

جمهوری اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

مؤسسه تحصیلات عالی کهکشان شرق

فاکولته حقوق و علوم سیاسی

«رسانه ها از دوره داود خان تا اواخر داکتر نجیب الله»

مضمون: حقوق رسانه ها

استاد مضمون: آقای محمود اضطرابی

تهیه کننده: کانال حقوق و علوم سیاسی: ادرس لینک

↓
[@hoghoogh1](https://www.instagram.com/hoghoogh1)

سمستر اول

مقدمه:

کشور ما افغانستان در سیر تاریخی دوره های بسیاری را گذرانده است که هر دوره با خود یک نوع نظام می آورد و تعریفی خاص از رسانه ها داشت. هر چند که اگر آزادی رسانه ها کلی به بررسی گرفته شود هیچ کدام تعریف جامعی را از آزادی در دست کارگزارانش نگذاشته بودند. من در این پروژه می خواهم قسمت کوتاهی از سیر تاریخی آزادی رسانه ها را به بررسی بگیرم. و کم و زیاد به مشکلات آن اشاره کنم.

@h0gh00gh1

رسانه ها در قانون اساسی ۱۳۵۵ (دوره داوود خان)

پادشاهی مشروطه و دموکراسی نیم بندی که با تصویب قانون اساسی ۱۳۴۳ به وجود آمده بود، پس از یکدهه عمر، با یک کودتای نظامی در ۱۷ جولای ۱۹۷۳ میلادی برابر با ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ خورشیدی پایان یافته و جای خود را به تعبیر داوود خان که این کودتا را رهبری می کرد، برای «نظام جمهوری» خالی کرد.

داوود خان در آغاز حکومتش با ایراد بیانیه ای که نام آن را «بیانیه اعلام جمهوریت» گذاشت، استقرار دموکراسی واقعی را به مردم وعده داده و قانون اساسی ۱۳۴۳ را ملغی اعلام نمود؛ اما او هرگز به این وعده های خود عمل نکرده و از جمله کار تصویب قانون اساسی جدید را تا چهار سال به تاخیر انداخت. بالاخره به اثر فشارهای روز افزون، یک قانون اساسی نامتجانس و ناهماهنگ را روی کار آورد. این قانون در ۱۳ فصل و ۱۳۶ ماده به تاریخ ۲۵ دلو ۱۳۵۵ از طرف لویه جرگه تصویب و در ۵ حوت ۱۳۵۵ از سوی داوود خان توشیح گردید.

صدیق فرهنگ ضمن ارزیابی این قانون، چنین می گوید: «یک بخش از احکام آن به خصوص احکام مربوط به مصونیت های شخصی عیناً از قانون اساسی سال ۱۳۴۳ (۱۹۶۴ میلادی) اخذ شده ظاهراً اصول قبول شده دموکراسی را تأیید می کرد؛ اما در عمل از ایجاد مؤسسات لازم مانند قوه مقننه و قوه قضائیه باصلاحیت خودداری می نمود. بیشترین صلاحیت در مقام ریاست جمهوری متمرکز بود که از اختیارات گسترده تر نسبت به اختیارات شاه در قانون اساسی سابق برخوردار بود».

در ماده ۲۸ این قانون، در مورد آزادی شهروندان چنین آمده است «آزادی حق طبیعی انسان است؛ مگر اینکه به آزادی و شرافت دیگران یا منفعت عامه و امنیت عامه و مصالح ملی، صدمه یا لطمه وارد کند. این حق توسط قانون تنظیم می گردد». این ماده چنانکه ملاحظه می شود، آزادی شهروندان را به پنج قید مبهم و قابل تفسیر موسع، مقید و معلق ساخت و آن «آزادی دیگران»، «شرافت دیگران»، «منفعت عامه»، «امنیت عامه» و «مصالح ملی» می باشد.

جالب این است که ماده فوق، به جای اینکه تعریف این قیدها و شرطها (مصالح ملی، امنیت عامه، منفعت عامه و...) را به قانون حواله دهد، تعریف «حق آزادی» را به قانون ارجاع داده است. در حالی که قانون اساسی ۱۳۴۳ که داوود خان دموکراسی آن را «دموکراسی قلابی» عنوان می کرد نه این شرطهای مبهم را داشت و نه تعریف آزادی

را به قانون ارجاع داده بود. این قانون برعکس تصریح نموده بود که "منافع عامه" به عنوان یکی از عوامل تحدیدکننده آزادی، باید در قانون تعریف گردد. در ماده ۲۶ آن چنین آمده است: «آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و منافع عامه که توسط قانون تنظیم می گردد، حدودی ندارد...».

در ماده ۳۸ قانون اساسی دوره داوود خان، در مورد آزادی بیان و رسانه ها چنین آمده است: «آزادی فکر و بیان از تعرض مصون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر یا امثال آن مطابق به احکام قانون اظهار کند. اجازه و امتیاز تأسیس مطابع عمومی و نشر مطبوعات تنها به اتباع و دولت افغانستان مطابق به احکام قانون داده می شود. تأسیس و تدویر دستگاه عامه فرستنده رادیو و تلویزیون مختص به دولت است.».

اگر این ماده را با ماده ۳۱ قانون اساسی ۱۳۴۳ که در پیوند به همین موضوع آمده است، مقایسه کنیم، دیده می شود که اولاً بند سوم ماده یاد شده که می گوید: «هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون به طبع و نشر مطالب بدون ارائه قبلی آن به مقامات دولتی بپردازد» حذف گردیده و دوم کلمه "دولت" در پهلوی "اتباع" علاوه شده است. روشن است که چنین برخورد با آزادی بیان و رسانه ها یک برخورد دیکتاتورمآبانه است. بهر حال، با اینکه این ماده (ماده ۳۸ قانون اساسی داوود خان) آزادی بیان و رسانه ها را مورد ویرایش و پیرایش قرار داد؛ اما اگر در صحنه عمل، همین ماده هم عملی می شد، رسانه ها و مطبوعات با تجاربی که از گذشته، به ویژه از دهه دموکراسی کسب کرده بودند، شاید خیلی رشد می کردند؛ ولی با تأسف که چنین نشد.

پرتو نادری در این مورد می گوید: «نشریه های حزبی و آزاد از فعالیت بازماندند و بدینگونه یکبار دیگر سایه سنگین سانسور بر مطبوعات افغانستان حاکم گردید. غیر از این، در نظام جمهوری داوود خان تلاش هایی نیز صورت گرفت تا تمام فعالیتهای روزنامه نگاران، چاپ و انتشار کتاب، کنفرانسهای خبری، فعالیتهای سینمایی با سیاستهای مطبوعاتی و فرهنگی دولت هماهنگ گردد... داوود خان تا آخرین روزهای قدرت خود به هیچ نشریه آزاد و غیر دولتی اجازه انتشار نداد؛ ولی او مطبوعات دولتی را با پایه گذاری یک رشته نشریه های دیگر در مرکز و ولایات کشور گسترش داد. مثلاً می توان از نشریه های زیرین نام گرفت: روزنامه جمهوریت، روزنامه کندز، روزنامه فاریاب، روزنامه دیوه در شبرغان، هفته نامه سیستان، دو هفته نامه عاطفه، مجله آواز (پشتون ژغ)، ماهنامه پولیس، دو ماهنامه بخوان و بدان، دو ماهنامه فلکلور، فصلنامه بلخ، فصلنامه رهنمایی، فصلنامه کابل، فصلنامه کندهار و جریده هلمند.».

افزون بر این، باید یادآور شد که داوود خان در نخستین بیانیه خود، ضمن اینکه نظام تازه روی کار آمده را «نظام جمهوری» عنوان نمود، در مورد سرنوشت رسانه ها و چگونگی آزادی آنها، چنین اظهار داشت: «دولت جمهوری برای بسط و توسعه مطبوعات و انتشارات دموکراتیک به منظور بیداری مردم کمک مؤثر خواهد کرد و هنرهای ملی، تئاتر، سینما و رادیو را تقویت و توسعه خواهد بخشید و همچنان برای ایجاد شبکه تلویزیون در مملکت، عنداللزوم اقدام خواهد کرد».

با اینکه وی در روز نخست حکومتش چنین اظهارات جذاب و آزادمنشانه را ایراد کرد؛ اما در عمل، چنانکه اشاره شد، هیچگاه به آن وفادار نمانده و در نخستین فرصت، تیشه به ریشه رسانه هایی زد که سرشت آزاد و غیر وابسته داشتند.

رسانه ها در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک (دوره ببرک کارمل)

جمهوری داوود خان که به تعبیر صدیق فرهنگ می توان آن را «نظام خودکامه» نام نهاد، پس از پنج سال (۲۶ سرطان ۱۳۵۲ تا ۷ ثور ۱۳۵۷) دیکتاتوری با یک کودتای خونین که خود وی نیز طعمه آن شد پایان یافته و جای خود را به جمهوری دموکراتیک خلق و پرچم داد. در این دوره یعنی دوره حکومت خلق و پرچم به استثنای سالهای اخیر حکومت داکتر نجیب الله، موضوع حقوق و آزادی های شهروندان اصلاً مطرح بحث نبوده است؛ لذا جای چندان برای این پرسش هم باقی نمی ماند که وضعیت آزادی بیان و مطبوعات در آن چگونه بوده و چه برخورد با آن صورت گرفته است.

در فقره ۶ و ۷ ماده ۲۹ اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان که از حیثیت قانون اساسی در آن زمان برخوردار بوده است، در رابط با آزادی بیان و مطبوعات بسیار به طور خلاصه و فشرده چنین آمده است: «برای اتباع جمهوری دموکراتیک افغانستان حقوق و آزادی های دموکراتیک ذیل تأمین و تضمین می گردد:

۶- آزادی فعالیت های علمی، تخنیکی، کلتوری و هنری مطابق به اهداف انقلاب ثور.

۷- حق بیان آزادانه و علنی فکر...»

در این قانون، در رابطه با آزادی مطبوعات فقط همین دو مورد آنهم به صورت مبهم به چشم می خورد و بس. علاوه بر اینکه در فقره ۶ این ماده، فعالیت های علمی، تخنیکی، فرهنگی و هنری به مطابقت با اهداف انقلاب ثور

مشروط و معلق ساخته شده است، در فقره ها و ماده های دیگر نیز این حق و سایر حقوق شهروندان از چهار سو تحدید گردیده است. در پایان فقره ۷ ماده مذکور که از آزادی بیان سخن گفته، چنین آمده است: «استفاده از حقوق متذکره در چوکاتی که نظم عمومی، آسایش و امنیت کشور را مختل نکند توسط قانون تنظیم می گردد». همچنین در فقره اخیر ماده ۲۸، آزادی در استفاده از حقوق، چنین تحدید شده است: «هیچ کس نمی تواند از حقوق و آزادی های دموکراتیک علیه منافع جمهوری دموکراتیک افغانستان و حقوق سایر اتباع استفاده کند». مجموع این شواهد نشان می دهند که حکومت خلق و پرچم یک حکومت کاملاً ایدئولوژیک بوده و برای دیگراندیشان مجال تنفس نمی داده است. آنان اگرچه همیشه از «حقوق و آزادی های دموکراتیک» سخن می گفتند؛ ولی در عمل منظور از این اصطلاحات، مکلفیت و مسوولیت در حفظ و گسترش نظام سیاسی - ایدئولوژیک آنان بوده است و بس.

پرتو نادری وضعیت رسانه ها و مطبوعات در این دوره را چنین ارزیابی می کند: «این دوره را می توان از سیاه ترین دوره های مطبوعات در افغانستان به شمار آورد. گرداندگی تمام نشریه ها در شهر کابل و ولایات کشور به اعضای حزب (خلق و پرچم) سپرده شد و یا هم به کسانی سپرده شد که چندین بار بدتر از اعضای حزب بودند. در این دوره به مفهوم کامل آن، روشنفکر کسی در کشور آغاز یافت و این امر نه تنها مطبوعات؛ بلکه عرصه پژوهشهای فرهنگی را نیز صدمه سنگینی زد. در کلیت در مطبوعات این دوره یک نوع زبان کلیشه ای سیاسی حاکم گردید. زبان تبلیغاتی نشریه ها در ارتباط به مخالفان دولت و کشورهای که مخالف تجاوز شوروی در افغانستان بودند، زبانی بود آمیخته با دشنام و به دور از معیارها و موازین مطبوعاتی».

اما اینکه چرا حکومت خلق و پرچم آزادی بیان و مطبوعات را احترام نکرد، به نظر می رسد دلایل ذیل در آن نقش داشته است: اولاً از آنجای که روی کار آمدن حکومت یاد شده و گردش قدرت نه بر اساس انتخاب مردم؛ بلکه بر اساس غلبه، زور و کودتا صورت گرفت، لذا صاحبان قدرت به خاطر حفظ قدرت نمی توانست به منتقدان و مخالفان خویش اجازه فعالیت بدهد. دوم اینکه حزب خلق و پرچم به شدت تحت تأثیر تفکر مارکسیسم قرار داشت. از آنجای که رهبران فکری مارکسیسم به آزادی مطبوعات و بیان باور نداشت و آن را وسایل و ابزار توجیه سرمایه داری و به تعبیر آنها «دموکراسی قلبی» آنها می دانست، لذا حزب بر سر اقتدار خلق و پرچم نیز به پیروی از این تفکر، با آزادی هایی که ممثل تفکر سرمایه داری و به تعبیر آنها امپریالیزم بود، از آن جمله با کثرت گرایی در عرصه بیان و تفکر، دشمنی و خصومت ورزید. سوم اینکه حزب خلق و پرچم به خوبی می دانست که تفکر آنها در جامعه مسلمان افغانستان نه تنها «مقبولیت» ندارد که حتی مبارزه علیه آن واجب دانسته می شود. از این جهت نمی خواست آزادی

بیان و مطبوعات را بپذیرد؛ چه اینکه پذیرفتن آن به معنای میدان دادن به افکار مخالفی بود که از اقبال گسترده اجتماعی برخوردار بودند.

رسانه ها در قانون اساسی ۱۳۶۶ (دوره نجیب الله)

این قانون اساسی که به تاریخ ۸ قوس ۱۳۶۶ در ۱۳ فصل و ۱۴۹ ماده از طرف لویه جرگه تصویب و یک روز بعد، به تاریخ ۹ قوس از طرف داکتر نجیب الله توشیح گردید، در واقع پاسخگویی به شرایط و فشارهای فزاینده ای بود که از سوی جامعه بر دولت وقت، تحمیل می شد. این قانون اساسی را از یک نظر می توان نوعی عقب نشینی از سوی حزب رادیکال خلق در برابر واقعیت‌های موجود جامعه افغانستان و ایجابات جهان در آن زمان دانست. محتوای این قانون حاکی از آن است که دولت وقت در تلاش بوده تا در برابر حقوق و آزادی‌های شهروندان از آن جمله آزادی بیان و مطبوعات از خود نرمش و انعطاف نشان بدهد. ماده ۴۱ این قانون، آزادی فرد را چنین مورد حمایت قرار داده است: «آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و منافع عامه که توسط قانون تنظیم می گردد، حدودی ندارد. آزادی و کرامت انسانی از تعرض مصون بوده، دولت آن را احترام و حمایت می کند.» این ماده در واقع از ماده ۲۶ قانون اساسی ۱۳۴۳ نسخه برداری شده و با آن تفاوتی چندانی ندارد.

در ماده ۴۹ این قانون، از آزادی بیان و مطبوعات این طور حمایت شده است: «اتباع جمهوری افغانستان دارای حق آزادی فکر و بیان می باشند. اتباع می توانند از این حق به صورت علنی، شفاهی و تحریری طبق قانون استفاده کنند. سانسور مطبوعات قبل از نشر جواز ندارد.» همچنین در آخرین فقره ماده ۵۱ در مورد مصونیت انتقادکننده از تعقیب، چنین آمده است: «تعقیب به خاطر انتقاد ممنوع است.»

هر چند دولت داکتر نجیب الله با وضع این قانون اساسی، آزادیهای خوبی را در عرصه های گوناگون از آنجمله فکر و بیان برای شهروندان قایل شد؛ لیکن به نظر بسیاری از صاحب نظران این کار وی چندان مفید واقع نشد؛ زیرا به طور مثال اگرچه آزادی برای "قلم" به رسمیت شناخته شد؛ اما خشونت‌های وحشیانه گدشته هیچ "قلم بدستی" را در کشور نمانده بود تا از این آزادی استفاده نمایند. آنان یا در زندان به سر می بردند و یا سر به نیست شده بودند و یا به اثر خشونت‌های روز افزون از کشور آواره گردیده بودند. ثانیاً این آزادی در هنگامی داده شد که دیگر حکومت خلق و پرچم امتحان خود را میان مردم افغانستان به ویژه قشر چیز فهم جامعه داده بود. از این جهت اعلام چنین

نرمشها و کرنشها، برای مردم و جامعه روشنفکری چندان دلچسب نبود و نمی توانست آنان را دوباره در یک فضای آزاد مبتنی بر کثرت‌گرایی گردهم آورند.

نویسنده کتاب "نظام مطبوعات افغانستان" در این مورد می‌گوید: «در دوره ریاست جمهوری دکتر نجیب‌الله هر چند از دامنه جنگ کاسته نشد؛ اما فضای سیاسی اندکی گشوده و آزادی‌های سیاسی تا حدودی فراهم گردید. دکتر نجیب با درک حساسیتهای دینی و مذهبی مردم، سیاست توأم با انعطاف را در پیش گرفت، در ظاهر از اعمال خشونت و استبداد نظامی کاست و خواستار مذاکره با مخالفان رژیم شد؛ اما تلاشهای وی سودی نبخشید. در حقیقت گسست اعتماد چندان میان حکومت و ملت عمیق و وسیع بود که با اقداماتی چنین از میان نمی‌رفت».

پرتو نادری آزادی‌های این دوره را ظاهری و صوری دانسته می‌گوید: «...در زمان دکتر نجیب‌الله بر شمار نشریه‌ها افزوده شد و به ظاهر بعضی از نشریه‌های آزاد به وجود آمد؛ اما هیچکدام این نشریه‌ها نمی‌توانستند مسایل جدی سیاسی - اجتماعی را مطرح کنند. هر چند در شماری نشریه‌ها انتشار مطالب انتقادی آغاز یافت؛ ولی این انتقادات بیشتر به مسایل دست دوم و سوم می‌پرداخت تا مسأله اساسی. مثلاً تا آخر، هیچ نشریه‌ای نتوانست بگوید که اتحاد شوروی به افغانستان تجاوز کرده است. نشریه‌های به ظاهر آزاد این دوره یا به وسیله دولت پایه‌گذاری شده بودند یا هم به وسیله جناح بندیهای درون حزبی».

لازم به یادآوری است که قانون اساسی در دوره حکومت دکتر نجیب‌الله بار دوم در ۸ جوزای ۱۳۶۹ تغییر کرد. از آنجای که این قانون در موضوع مورد بحث (آزادی رسانه‌ها) در مقایسه با قانون قبلی که از آن بحث کردیم، کدام تغییر و تعدیلی نیاورده است، لذا مطرح کردن آن تکرار خواهد بود.

از آنچه در باره وضعیت رسانه ها در زمان حاکمیت سه قانون اساسی (دوره های داوود خان، کارمل و نجیب الله)، گفته شد به این نتیجه می رسیم که در این دوره ها، اگر چه حکومتها با نامها و عنوانهای خوبتر و مردمی تر نسبت به گذشته، پا به عرصه ظهور نهادند؛ اما رسانه ها به عنوان مظهر آزادی بیان چه از نگاه حقوقی و چه از نگاه عملی، هیچگاه مجال تنفس پیدا نکرده و آن جنب و جوشی را که در دهه دموکراسی داشتند، از دست دادند. اگر چه در زمان حکومت داکتر نجیب وضعیت رسانه ها از نگاه حقوقی بهتر شد و با وضع قانون اساسی ۱۳۶۶ دو باره آزادی های گذشته آنها اعاده گردید؛ اما از نگاه عملی هیچ تحولی پیش نیامد و ذهن و روان مردم کماکان در چنگ کابوس وحشتناک گذشته قرار داشت، به گونه ای که گویا هیچ تغییر در اوضاع پیش نیامده است.

@hoghoghgh1